

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی- سعید افغانی

۱۲ اپریل ۲۰۱۲

طلاق



خواننده محترم !

قبل از همه خدمت شما به عرض برسانم، که طلاق در دین مقدس اسلام حکمت است نه حکم ، در روایتی از ابن عمر (رض) آمده است که : پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مورد طلاق فرموده است :
« أَبْغَضُ الْحَالِلِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقَ . وَمَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئاً أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ » (مبغوض ترین - زشت ترین - حلال ها پیش پروردگار طلاق است . هیچ چیز حلالی نزد الله مبغوض تر از طلاق نیست) (راوی حدیث : احمد ، ابوداود ، ابن ماجه و حاکم به سند صحیح).

دین اسلام همانطوری که ازدواج را امر مقدس، ذی حکمت و ذی ثمر و حیاتی معرفی داشته است، به نوبه خویش طلاق را نامقدس، ناخوش آیند و به يك کلمه امر مبغوض، ناشایسته و مکروه، معرفی می کند و به پیروان خویش هدایت فرموده است که برای جلوگیری از آن از هر وسیله ممکن و مشروع باید استفاده به عمل آرند، و در زمینه با تعقل و تفکر خردمندانه برخورد بدارند.

دین مقدس اسلام برای مرد اجازه نداده است که هر وقتی که دلش بخواهد به زنش طلاق دهد. در این هیچ جای شک نیست، که اگر ضروری باشد و وقوع آن صورت گرفتنی باشد، طلاق باید در زمانی واقع شود که حلال باشد و در زمانی صورت گیرد که شرع اسلام آن را مشخص نموده است و آن عبارت از زمانی است که زن در حالت **حیض و نفاس** نباشد.

چرا مرد نمی تواند در مدت حیض و نفاس زن خویش را طلاق دهد؟

حکمت و فلسفه اسلام که چرا به مرد اجازه داده نشد تا در مدت حیض و نفاس طلاق صورت گیرد و آن را حرام نموده است، به خاطر این که مرد در این وقت از زن خود به علت مریضی که عاید حال زن گردیده است، دوری می کند و همین دوری مرد از زنش در زیادتیر اوقات موجب نا آرامی اعصاب شده، و علماء می گویند که این حالت هم یکی از عواملی اند که موجب سوء تفاهات و طلاق شده می تواند.

بنابر این دین اسلام دستور داده تا از دادن طلاق در این وقت خود داری صورت گیرد. هر زمانی که زن از حیض پاک شد، اگر مرد باز هم تصمیم طلاق را داشته باشد و به آن اصرار دارد پس دین اسلام امر می کند که این عمل باید قبل از مجامعه و نزدیکی با زنش صورت گیرد. ولی در صورتی که از مریضی بهبود یافت و زن پاک شد و با او مجامعه صورت گیرد، دادن طلاق برای مرد حرام است. **علت اینست که احتمال دارد که زن حمل گیرد، و اگر بداند که زنش حامله است شرع اسلام باز هم دادن طلاق را در صورت موجودیت حمل، حرام دانسته است.** (۱)

طلاق :

طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدائی کامل و رها کردن، بوده و در اصطلاح حقوقی عبارت است از : جدا شدن زن از مرد، و انحلال عقد نکاح.

طلاق در زبان انگلیسی به دیورس (Divorce) که در آلمانی آن را (Die scheidung) و فعل طلاق را (scheiden) گویند، ترجمه شده. در نتیجه (دیورس، شاید) و یا طلاق جدائی صورت می گیرد که برای آن اصلاح سپارایش یعنی (Separation) استعمال می دارند که در نتیجه طلاق است. اما قبل از وقوع طلاق هم حالت سپارایش و جدائی در نتیجه خراب شدن روابط زن و شوهر در کشورها و جوامع مختلف امروزی نیز به وقوع می پیوندد که هنوز روابط رسمی نکاح و زناشویی وجود می داشته باشد.

در همین رابطه اصطلاح تفریق یعنی خواستن جدائی و طلاق از جانب زن از محکمه نیز مطرح است که در صورت موجه بودن و به وجود آمدن شرایط مندرج در قانون در دفاع از حقوق حقه است، محکمه (قاضی) می تواند به تفریق و جدائی زن و مرد یعنی سپارایش و طلاق حکم کند. این حالت را در کشور های مختلف اسلامی

و در قانون مدنی افغانستان که نیز از همان آغاز تدوین این قانون از سالهای پنجاه قرن گذشته به صورت مفصل درج و مدون است.

اقسام طلاق:

طلاق به اعتبار صیغه و لفظ به طلاق صریح و غیر صریح و از نظر شرعی به طلاق سنی و طلاق بدعی و از روی نظر به وقت وقوع آن به طلاق منجز و طلاق معلق و به اعتبار اثر آن در پایان دادن زندگی مشترک زن و شوهر به طلاق رجعی و طلاق بائن تقسیم می شود.

صیغه طلاق:

صیغه طلاق عبارت از لفظی می باشد که شوهر برای دلالت انحلال رابطه از دواجی بر زبان می راند که گاهی به طور آشکار و گاهی هم به طور کنایه یعنی غیر آشکار می باشد و به زبان اداء می گردد.

طلاق صریح و یا طلاق آشکار:

طلاق صریح و یا طلاق آشکار عبارت از طلاقی می باشد که از معنی کلام در وقت تلفظ آن معلوم می شود. مانند آنکه شخصی به زن خود بگوید: **طلاق هستی**، یا **مطلقه هستی** و یا هر لفظ دیگری که از طلاق مشتق شده باشد.

امام شافعی (رح) می گوید: الفاظ طلاق صریح سه است: طلاق، فراق و سراح که هر سه این الفاظ در قرآن مجید تذکر یا فته اند.

بر بنیاد همین منطق است که تعدادی از فقها بر این عقیده اند که طلاق واقع نمی شود مگر به یکی از این سه لفظ، زیرا طلاق در شرع به همین سه لفظ آمده است. و لفظ طلاق شرعی نیز باید به همین سه لفظ اداء گردد.

طلاق کنائی:

طلاق کنائی طوریت که شخص لفظی را بر زبان می آورد که این لفظ به اراده طلاق دلالت نکند، بلکه از روی کنایه بر آن دلالت بنماید.

مثلاً این که شخصی به زن خود بگوید: **تو بائن هستی**، که در کلمه بائن بُعد و فراق نهفته است، و یا مانند آنکه به زن خود بگوید: **تو بر من حرام هستی**، که احتمال حرمت تمتع و حرمت اذیت هر دو را در بر می گیرد.

در طلاق صریح بدون احتیاجی به نیت که منظور را آشکار سازد، طلاق واقع می شود، زیرا هدف و مقصود آن به اساس ظاهر بودن دلالت و وضوح معنی آشکار می باشد.

در طلاق صریح شرط آنست که لفظ به سوی زن مضاف باشد مثلاً اینکه شوهر بگوید: زن من طلاق است ، یا این که به زن خود بگوید : طلاق هستی .

اما در مورد طلاق کنائی باید گفت که بدون بینه و دلیل واقع نمی شود ، پس اگر شوهر به لفظ صریح به آدرس زن خویش بگوید و اراده طلاق را نداشته باشد ، قضا او را تصدیق ننموده و طلاقش واقع می شود ، اما اگر شخصی که لفظ کنائی را به کار برده بگوید که نیت طلاق را نکرده و نیت دیگری داشته قضا او را تصدیق نموده و طلاقش واقع نمی گردد، زیرا معنی طلاق و معنی دیگری هردو را داشته و چیزی که هدف را تعیین می کند نیت و مقصد می باشد. طوریکه در مذهب امام مالك و مذهب امام شافعی فقط نیت را معتبر دانسته و اساس بیان مقصود در این الفاظ می دانند.

پس اگر گوینده از آن نیت طلاق را داشته باشد طلاق واقع می شود و اگر از آن نیت طلاق را نداشته اعتباری نخواهد داشت، زیرا گوینده از آن قصدی نداشته است .

پیروان مذهب امام حنبل می گویند که توسط دلالت حال و نیت به این الفاظ طلاق واقع می شود یعنی ایشان آن را در حساب طلاق می دانند ، در صورتی که دلالت تأییدش کند و یا شوهر از آن نیت طلاق را داشته باشد. پیروان مذهب امام ابوحنیفه می گویند که گفتن الفاظ کنایه در صورت موجودیت نیت طلاق واقع می شود و همچنان به کنایات در صورت دلالت حال نیز طلاق واقع می گردد.

در حدیث شریف آمده است : « لما مضت اربعون من الخمسين واستبثت الوحى ، وإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم يا تينى فقال : إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يا مرك أن تعتزل إمرأتك فقلت : أطلقها أم ما ذا أفعل : قال : بل اعتزليها فلا تقربها ، قال : فقلت لا مرأتى الحقى بأهلك » (متفق عليه).

«چون بگذشت چهل از پنجاه و در ننگ نمود وحی و ناگهان آمد پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد من پس فرمود : به درستی که پیامبر صلی الله علیه و سلم امر می نماید تر ا به اینکار کناره گیر از همسرت ، پس گفتم : آیا طلاق کنم او را یا چه کنم ؟ فرمود : بلکه کناره گیر از او و نزدیک شو به او ، گفت : پس گفتم به همسرم به خانواده خود یکجا شود ، (به خانه پدرت برو).

حکم این حدیث شریف بر این نقطه دلالت می کند که اگر شخصی به زن خود بگوید : « به خانه پدرت برو » و اراده طلاق را داشته باشد ، طلاق واقع می شود و اگر نیت طلاق را نداشته باشد طلاق صورت نمی گیرد.

طلاق به اعتبار وقوع :

طلاق به اعتبار وقوع به سه نوع تقسیم می گردد : منجز ، مضاف ، و معلق .

طلاق منجز :

طلاق منجز که می‌توان آن را طلاق انجام شده خواند ، عبارت از طلاقی می‌باشد که لفظ آن بدون شرط و تأخیری صادر شود مانند آن که شوهر به زن خود بگوید: ترا طلاق کردم یا تو طلاق هستی، که این الفاظ در حال بدون اضافت به وقت و یا تعلیق به شرطی به وقوع طلاق دلالت دارند. در مورد این نوع طلاق حکم چنین است که به مجرد صدور عبارت طلاق در صورت موجودیت شروط ، طلاق واقع می‌شود.

طلاق مضاف :

طلاق مضاف عبارت از طلاقی است که صیغه آن به زمانی مربوط باشد و هدف از آن وقوع طلاق باشد هر وقتی که زمان مذکور برسد ، مثلاً زمانی که شوهر به زن خود بگوید: «تو فردا طلاق هستی ، یا در اول ماه طلاق هستی» و غیره.

امام ابو حنیفه (رح) و امام مالک (رح) گفته اند : طلاق در حال واقع می‌شود . اما امام شافعی (رح) و امام احمد (رح) گفته اند : طلاق تا زمانی واقع نمی‌شود ، مگر آن که وقت معینه آن فرا رسد.

ابن حزم (رح) می‌گوید : اگر کسی بگوید که چون اول ماه فرا رسد طلاق هستی یا وقت و زمان دیگر را ذکر کند ، زنش بدین ترتیب طلاق نمی‌شود، نه در حال و نه در اول ماه .

حکم طلاق مضاف به يك وقت معین آنست که طلاق واقع نمی‌شود مگر آنکه وقتی را که در صیغه طلاق تعیین نموده فرا رسد.

طلاق معلق:

طلاق معلق عبارت از آن طلاقی است که شوهر وقوع آن را به یکی از رویداد های آینده مربوط سازد، یا صیغه طلاق را به یکی از ادوات شرط و یا چیزی که به معنی یکی از آنها باشد قرین نماید مانند :

«اگر چون ، وقتی و غیره..» مثلاً اگر شوهر به زن خود بگوید : «اگر به فلان جای رفتی طلاق هستی.» در این صورت طلاق واقع نمی‌شود مگر آن که به جایی که در عبارت معین شده استعمال گردد، زیرا شوهر وقوع طلاق را به رفتن زن به آن جای معلق نموده است.

فقها در مورد وقوع طلاق معلق آرای مختلف دارند، ولی احناف و شوافع آن را طلاق می‌دانند.

تقسیم طلاق به اعتبار تأثیر :

طلاق به اعتبار تأثیر به دو نوع هریک : (۱- طلاق رجعی و ۲- طلاق بائن) تقسیم می‌گردد:

۱- طلاق رجعی :

عبارت از طلاق است که طی آن ، مرد بعد از طلاق وقبل از سرآمدن مدت (عده) می تواند بدون عقد، به زن خود رجوع کند .

«الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسريح با حسان» «طلاق که قابل بازگشت و رجوع است ، دوبار است یا باید زن را به شکل معروف و متعارف حفظ کرد و یا او را به احسان و نیکو کاری رها نمود» (سوره بقره آیت متبرکه: ۲۲۹)

یعنی طلاق را که خداوند مشروع نموده یکی بعد دیگر می باشد و شوهر حق دارد که بعد از طلاق اول به وجه پسندیده زن را برای خود نگهدارد و همچنان جایز است که بعد از این او را برای بار دوم طلاق دهد ، البته این حق او در صورت طلاق رجعی می باشد.

پروردگار با عظمت فرموده است :

«والمطلقات يتربصن با نفسهن ثلاثة قروء، ولا يحل لهن أن يكتمن ما خلق الله في ارحامهن إن كن يؤمن بالله واليوم الآخر وبعو لتهن احق بردهن في ذلك إن اردو اصلاحاً» (سوره بقره آیت ۲۲)

«وزنانی که طلاق داد شده اند ایشان را انتظار سه حیض (یا سه طهر) کنند خویشان را و جایز نیست برای ایشان که پنهان کنند آنچه که خدا آفریده است در رحم های شان ، اگر ایمان می آرند به خداوند و روز قیامت و شوهران ایشان سزاوار تر اند به باز آوردن ایشان ، اگر خواهند نکو کاری» و خداوند متعال به سبب حکمت بسیار بزرگی آن را وضع نموده که حکمت آن را خود خداوند متعال چنین بیان نموده است . «لا تدری لعل الله يحدث بعد ذلك امرأ» (سوره طلاق آیت ۱۸) «هیچ کس نمی داند شاید که الله پدید آید بعد از «طلاق» کاری را زیرا چون شوهر زن خود را يك طلاق رجعی بدهد و حکم شریعت هم آنست که در مدت عده زن در خانه شوهر بماند ، بدین ترتیب ممکن است که شوهر تفکر نموده و در تصمیم خود تجدید نظر کرده و به زن خود دوباره رجوع کند.

این احتمال به خاطری زیاد است که سنت شوهر را مکلف نموده که زن را در طهری که با او جماع ننموده طلاق دهد، لذا اگر کوچکترین علاقه ای بدان زن داشته باشد، حتماً به او رجوع می نماید.

در یکی از احادیث متبرکه روایت است که :

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم (عبد الله پسر عمر (رض) زنش را در حالت حیض طلاق داد ، حضرت عمر در این مورد از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

« مرة فليراجعها ثم إن شاء طلقها وهي طاهر قبل أن يمسه فذلك الطلاق للعدة » (به او دستور ده زنش را به نکاحش برگرداند ، سپس اگر خواست او را در حالت طهر و قبل از مجامعت طلاق دهد ، و این طلاق برای عده است.)

دین مقدس اسلام همه جدوجهدش را به خرچ می دهد تا به هر ترتیب و وسیله ای که باشد از وقوع طلاق و جدائی به شکلی از اشکال جلوگیری به عمل آرد و به پیروان خویش تأکیدات همیشگی می نماید تا به تفکر و مشوره باز گردند و زندگی مشترك خویش را به آسانی به هم نزنند.

بدین اساس اگر زن در خانه شوهر باقی بماند مراجعه به تفکر در مرد به وجود آمده و اگر طلاق به علت غضب و یا سایر انفعالات دنیوی صورت گرفته باشد ، امکان مراجعه دوباره بی نهایت زیاد است.

ولی زمانی که زن حدود سه ماه در خانه شوهر بماند و هیچ تأثیری بر او ننمود و به زن خویش مراجعه هم نکرد ، در این صورت مطلب واضح گشت که تصمیم شان نهائی است بناءً ضرورت زندگی مشترك از بین می رود، که به گذشت عده وصف طلاق رجعی هم پایان می یابد ، و وصف طلاق بائن را به خود می گیرد.

تبصره :

خداوند متعال در (سوره بقره آیت ۲۳) می فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ بَعْدَ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ .» یعنی وقتی که شوهر زن خویش را بعد از دو مرتبه برای بار سوم طلاق نمود در اینصورت این زن برایش حلال نمی شود مگر آن که به صورت صحیح با مرد دیگری با رضایت ازدواج کند . و اگر زن با این شوهر خویش باز هم خوش نباشد و از وی طلاق بگیرد، شوهر اولی اگر خواسته باشد می تواند با وی ازدواج نماید.

حکم طلاق رجعی:

در مدت طلاق رجعی مرد می تواند از زن خویش استمتع نماید ، زیرا عقد ازدواج تا هنوز باقی می باشد ، اگر چه طلاق رجعی سبب تفرقه می باشد اما آثار آن تا زن در عده است مترتب نشده بلکه پس از سپری شدن عده و رجوع نکردن آشکار می گردد. اگر در مدت طلاق رجعی یکی از طرفین زن و یا شوهر بمیرد ، دیگری می تواند از او ارث ببرد. زیرا تا زمانی که مدت عده سپری نشده نفقه زن بر شوهر واجب است.

۲- طلاق بائن:

طلاق بائن عبارت از طلاقی است که طی آن ، مرد بعد از جدائی حق رجوع به زن خود را بدون عقد مجدد ندارد . و این طلاق هم بدو نوع طلاق : (طلاق بائن صغری و طلاق بائن کبری تقسیم می گردد).

طلاق بائن صغری:

عبارت از طلاقی است که کمتر از سه است . اگر شوهر زن خود را برای بار اول يك طلاق بدهد وعده اش بگذرد طوری که قبل از سپری شدن عده به او رجوع نکند این طلاق بعد از انتهای عده به نام طلاق بائن یاد می شود اما چون اولین باریست که او را طلاق داده لذا طلاق بائن صغری گفته می شود ، طوری که شوهرش که او را طلاق داده می تواند با نکاح جدید و مهر جدید با او ازدواج نماید.

طلاق بائن کبری:

عبارت از سه طلاق مکمل می باشد . اگر شوهر برای بار سوم زن خویش را طلاق دهد، به صورت نهائی از آن جدا می گردد زیرا طلاق اول و دوم امتحانی بود که امکان اصلاح میانشان ممکن بود ولی در صورت دادن طلاق سومی که به نام طلاق بائن کبری یاد می گردد، ارتباطات ازدواجی به صورت نهائی از میان بر داشته می شود.

طلاق ثلاثه :

طلاق ثلاثه عبارت از طلاقی است که هر سه طلاق در يك دفعه و با يك لفظ اجرا گردد. فقها گفته اند سه طلاق به يك لفظ حکم سه طلاق را دارد .

اما بعضی از فقهابدين نظر مخالفت نموده می گویند که سه طلاق به يك لفظ حکم يك طلاق را دارد. دین مقدس اسلام پیروان خویش را از دادن سه طلاق (طلاق ثلاثه) در يك بار و یا با يك لفظ منع نموده و آن را خلاف دستور و شرع الهی و منحرف شدن از صراط المستقیم اسلام دانسته است . در حدیث صحیح آمده است : به پیامبر صلی الله علیه وسلم ، خبر دادند که شخصی زنش را يك دفعه سه طلاق داده است .

پیامبر اسلام با عصبانیت بلند شد و فرمود : « أيلعب بكتاب الله وأنا بين أظهركم ؟ حتى قام رجل فقال يا رسول الله ألا أقتله » (آیا در حالی که من تاهنوز در بین شما هستم کتاب خدا به بازیچه گرفته می شود ؟ ! حتی يك نفر بلند شد و گفت ای رسول خدا او را بکشم) (روای حدیث شریف نسائی). ادامه دارد

تتبع ونگارش :

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی – سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان و

مسئول مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی